

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۱۴ جنوری ۲۰۱۵

## مذهب، نژادپرستی و کاپیتالیسم دشمنان درجه یک آزادی بیان و اندیشه هستند!

حضور سران برخی از حکومت‌های جهان در صف اول راهپیمایی عظیم مردم آزاده پاریس، دهن‌کجی به آزادی بیان و اندیشه و حرمت انسانی بود! سران حکومت‌هایی از سراسر جهان روز یکشنبه ۱۱ جنوری ۲۰۱۵ برابر با ۲۱ دی [جدی] ۱۳۹۳، با شرکت در راهپیمایی در محکومیت ترور و دفاع از آزادی شرکت داشتند به معنای واقعی این حرکت عظیم مردمی را خدشه‌دار کردند. چرا که آن‌ها سران حکومت‌هایی هستند که با اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی، با جنگ‌ها، تبعیض‌ها و استثمارشان، جهان را برای شهروندانش ناامن کرده‌اند.

حدود ۴۰ تن از سران کشورها در این همایش شرکت داشتند. سرانی چون سارکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه، اولاند رئیس جمهور کنونی فرانسه، آنگلا مرکل صدراعظم المان، فرانک والتر اشتاینمایر وزیر امور خارجه، زیگمار گابریل معاون صدراعظم و توماس دمزیئر وزیر کشور المان، پترو پوروشنکو رئیس جمهور اوکراین، سرگنی لاوروف وزیر خارجه روسیه، بنیامین نتانیاهاو نخست وزیر اسرائیل و همچنین سران دولت‌های بریتانیا، ایتالیا، اسپانیا و ترکیه در این راهپیمایی حضور داشتند. کسانی که دست‌شان به خون میلیون‌ها انسان در جهان آلوده است. جای کسانی چون ملا عمر رهبر طالبان، خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی و... در این همایش خالی بود؟! بنابراین، آن‌ها این حرکت عظیم حدود یک میلیون نفری مردم آزاده فرانسه را خدشه‌دار کردند.

اگر سردبیر نشریه «چارلی ابدو» زنده بود و این صف جلو تظاهرات پاریس را می‌دید بی‌تردید طرح و مطلب گزنده‌ای درباره سران برخی کشورها که در مقابل صف تظاهرات مردم آزاده حرکت می‌کردند؛ می‌نوشت. واقعیت این است که مبارزه علیه تروریسم اسلامی و غیراسلامی، دولتی و غیردولتی، جدا از مبارزه با کاپیتالیسم، راسیسم و نازیسم، خارجی ستیزی و شکستن جسوارنه خط قرمزها و تابوهای ملی و مذهبی و قوانین تحمیلی حکومت‌ها، بی‌معنی است.

پس از این ترور هولناک، مردم پاریس را رعب و وحشت بی سابقه گرفته است. چهارشنبه هفتم جنوری ۲۰۱۵، دو فرد مسلح وارد دفتر روزنامه طنز فرانسوی «شارلی ابدو» در پاریس شدند و شروع به تیراندازی کردند. این دو مرد با نقاب‌های سیاه و «کلاشینکف و آرپی‌جی ۷» به دفتر مجله «شارلی ابدو» در پاریس، پایتخت فرانسه حمله کرده و به کارکنان این روزنامه تیراندازی کردند. این اولین بار است که تروریست‌ها در حملات خود در اروپا از آرپی‌جی ۷

استفاده می‌کنند. نفر سوم این گروه تروریستی بلافاصله با ماشین آن‌ها را از محل دور کرد. آن‌ها ضمن فرار دو افسر پولیس را کشتند.

پولیس می‌گوید مهاجمان جلسه شورای سردبیری شارلی ابدو را هدف قرار دادند و هنگام خروج فریاد می‌زدند: «الله اکبر». آن‌ها گفتند: «انتقام پیامبر» را می‌گیرند.

در پی این اقدام تروریستی ۱۲ نفر کشته و ۱۰ تن دیگر زخمی شدند. بعد از این مقامات فرانسوی سطح تدابیر امنیتی را در کشور افزایش دادند. ۴ کاریکاتوریست و نیز سردبیر نشریه در بین کشته شده‌ها هستند.

پولیس فرانسه مرگ چهار کاریکاتوریست مشهور با نام‌های «چارب»، «کابو»، «ولینسکی» و «تیگنوس» را تأیید کرد. همچنین پولیس پس از یافتن خودرو مهاجمان در یکی از محله‌های پاریس، اعلام کرد که ۲ تن از مهاجمان افراد خطرناکی هستند که همچنان مسلح هستند.

مجله شارلی ابدو در سال ۲۰۱۱ و پس از چاپ کاریکاتورهای کاریکاتوریست دنمارکی درباره محمد پیامبر مسلمانان، مورد حمله قرار گرفته بود.

یکی از کارکنان روزنامه این اقدام را نوعی «قتل‌عام» توصیف کرد. خبرگزاری رویترز، از شلیک ۳۰ گلوله خبر داده است. همچنین به گفته خبرنگار اسکای نیوز در فرانسه مهاجمین مسلح به آرپی‌جی ۷ بوده‌اند.

روزنامه امریکائی «یو اس ای تودی» گزارش کرد ساعاتی قبل از وقوع این حمله، شارلی ابدو کاریکاتوری را در خصوص تکفیری‌های «داعش» منتشر کرد.

در حالی که هزاران مأمور ویژه پولیس و ژاندارمری فرانسه، دو برادر عامل حمله به هفته نام شارلی ابدو را در ۳۵ کیلومتری شمال شرق پاریس محاصره کرده بودند، یک گروه‌گنجگیری دیگر در شرق پاریس و در یک سوپرمارکت یهودی روی داد.

پولیس و دادستانی پاریس اعلام کرده‌اند که گروه‌گنجگیر سوپرمارکت، همان کسی است که یک روز قبل، با شلیک به دو پولیس فرانسه در جنوب پاریس، یک زن پولیس را کشت و دیگری را زخمی کرد.

پولیس عکس یک مرد ۳۲ ساله افریقائی‌تبار اما با ملیت فرانسوی به نام «امدی کولیبالی» را به عنوان عامل قتل پولیس زن و نیز گروه‌گنجگیری در سوپرمارکت در شرق پاریس منتشر کرده است.

آن‌گونه که هفته‌نامه نوول آبرواتور نوشته، کولیبالی در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ و زمانی که به علت سرقت مسلحانه در فرانسه زندانی بود، با شریف کواشی، یکی از دو برادر عامل قتل‌عام هفته‌نامه شارلی ابدو آشنا می‌شود و در همان جا به دین اسلام می‌گردد.

پولیس فرانسه، همچنین عکس «حیات بوم‌الدین»، دوست دختر و شریک زندگی ۲۶ ساله امدی کولیبالی را به عنوان فرد تحت تعقیب منتشر کرده است. روزنامه لوموند، بوم‌الدین را مظنون دوم حمله روز پنجشنبه به پولیس پاریس معرفی کرده است.

سرانجام در روز جمعه نهم جنوری خبرگزاری‌ها، خبر کشته‌شدن دو برادر تروریست به دست پولیس فرانسه را مخابره کردند.

اکنون جزئیات بیشتری درباره حمله به نشریه فرانسوی طنز «چارلی ابدو» منشتر شده است؛ خودروئی مشکی رنگ مدل ستروئن C ۳، در ورودی نشریه فرانسوی ایستاد. دو مرد نقاب دار که لباس‌های سیاه به تن داشتند و اسلحه و یک خمپاره انداز در دست گرفته بودند، از خودرو پیاده شدند و یکی از محافظان ساختمان را در طبقه اول کشتند.

این حادثه ساعت ۱۱ و نیم صبح روی داد، زمانی که جلسه هیأت تحریر نشریه «چارلی ابدو» آغاز شد. دو مرد مسلح وارد ساختمان شدند و خود را به طبقه دوم رساندند. پس از آن وارد اتاقی شدند که هیأت تحریر در آن جلسه داشتند. ۱۰

نفر را در اتاق کشتند که ۸ تن از آنها از روزنامه نگاران بودند. پس از حمله، دو نقابدار گریختند. متهم سوم در خودرو ماند، او راننده بود.

مهاجمان پس از آن به خیابانی «لالی ویرتی» رفتند و آنجا نخستین درگیری آن‌ها با پولیس آغاز شد. در این خیابان با یک گشت پولیس، تبادل آتش کردند.

پس از آن یک موتورسیکلت پولیس جلویشان را گرفت و به سمت‌شان آتش گشود. پس از این درگیری به حومه «ریچارد لنور» رسیدند تا این‌جا سومین تبادل آتش با گشت پولیس روی دهد؛ جایی که یک نیروی پولیس کشته شد. پس از آن خودروی خود را رها کرده و یک خودروی رنو را به سرقت بردند. آن‌ها به سمت شمال پاریس حرکت کردند. این‌جا بود که پولیس فرانسه از بسیج ۳ هزار نیرو برای یافتن مهاجمان خبر داد.

پس از این حادثه، پاتریک پیلو از نویسندگان «چرالی ابدو» اعلام کرد که این نشریه با وجود کشتار صورت گرفته، همچون همیشه منتشر خواهد شد.

پیلو به خبرگزاری فرانسه گفت: «چهارشنبه آینده شماره جدید نشریه منتشر می‌شود. به کار ادامه می‌دهیم. همه ما موافق ادامه هستیم.» وی با بیان این که به خاطر ادامه تحقیقات، نمی‌توان وارد دفتر شد، گفت: «از خانه‌هایمان کار خواهیم کرد.»

منابع امریکائی و اروپائی نزدیک به تحقیقات جاری در حمله خونبار به نشریه فرانسوی طنز «چارلی ابدو» در پاریس می‌گویند که سعید کواشی، یکی از دو برادر متهم در این حمله، سال ۲۰۱۱ به یمن رفته بود و در این کشور توسط القاعده، آموزش دیده بود. سعید کواشی برادر بزرگتر متهم در عملیات است.

در همین حال یک منبع بلندیپایه در سازمان اطلاعات یمن به خبرنگاری رویترز گفت که سعید کواشی در دوره حضورش در یمن، با ایمن العولقی، روحانی بلندیپایه مرتبط با القاعده که توسط امریکا کشته شده است، دیدار کرده بود. القاعده شبه جزیره عرب که پایگاهش در یمن است، یکی از فعال‌ترین شاخه‌های این گروه تروریستی است و در آن شمار زیادی از اروپائی‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها عضویت دارند.

العولقی سپتمبر ۲۰۱۱ در حمله هوائی یک هواپیمای بدون سرنشین که گفته می‌شود وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی امریکا است، کشته شد.

منبع یمنی، گفته‌اند که سعید کواشی برای آموزش دینی به یمن رفته بود و «سازمان اطلاعات یمن اطلاعات اکیدی درباره دریافت آموزش‌های نظامی در اختیار ندارد. اما به طور حتم در منطقه شبهه با العولقی دیدار کرده است.»

این منبع افزود که احتمال دارد سعید کواشی در یکی از مناطق تحت کنترل القاعده، آموزش نظامی هم دیده باشد. استان شبهه در جنوب یمن در کنترل دولت قرار ندارد. این منطقه از سال‌ها پیش شاهد درگیری‌هایی میان نیروهای دولتی و شبه نظامیان اسلامی است. این استان از سال ۲۰۱۱ به طور کامل به کنترل القاعده در آمده است.

منابع اطلاعاتی غربی می‌گویند که پس از بازگشت سعید کواشی به فرانسه، او و برادرش شریف، دست به هیچ فعالیتی نزدند. احتمال دارد این اقدام برای جلوگیری از جلب توجه سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی فرانسه بوده باشد.

این منابع افزودند که در ماه‌های پیش از حمله چهارشنبه به نشریه «چارلی ابدو»، دو برادر در اولویت نظارت سازمان‌های امنیتی فرانسه قرار نداشتند.

شبکه تلویزیونی «ای بی‌سی» نیوز گزارش داده که نام دو برادر از سال‌ها پیش در فهرست‌های مبارزه با تروریسم امریکا قرار دارد. شریف و سعید کواشی، به ترتیب ۳۲ و ۳۴ ساله، عاملین حمله به دفتر «شارلی ابدو»، در پاریس در خانواده‌ای الجزایری‌الاصیل متولد شده بودند. نام این هر دو تن به گفته یک منبع امریکائی «از سال‌ها پیش» به عنوان جهادگرا در فهرست سیاه تروریسم ایالات متحده ثبت شده بود. شریف کواشی در سال ۲۰۰۸، به دلیل عضویت در

گروه موسوم به «بوت شومون» و فعالیت برای اعزام جهاد گرایان به عراق به سه سال زندان محکوم شده بود. برادر بزرگتر، سعید، به گفته مقامات فرانسوی و امریکائی در سال ۲۰۱۱ به یمن سفر کرده و در این کشور در اردوگاه‌های القاعده آموزش نظامی دیده بود.

پولیس فرانسه در همین حال در جست و جوی زنی ۲۶ ساله به نام «حیات بومدین» است که با «امادی کولیالی» زندگی می‌کرد. ترکیه می‌گوید این زن وارد ترکیه شده و شاید اکنون به سوریه رفته است.

مقامات فرانسه ارتباط میان سعید و شریف کواشی، دو برادر و مهاجمان به دفتر نشریه شارلی ابدو، و آمادی کولیالی گروگانگیر فروشگاه مواد غذایی یهودیان را تأیید کردند. پولیس همچنین اعلام کرد که هر سه نفر، اعضای یک تشکل اسلام‌گرای مستقر در شمال پاریس بودند.

لحظاتی قبل از مرگ گروگانگیرها، شریف برادر کوچکتر، در گفت و گو با شبکه تلویزیونی «بی اف ام» فرانسه اعلام کرد که بودجه عملیات حمله به دفتر نشریه شارلی ابدو توسط گروه القاعده تأمین شده است.

آمادی کولیالی نیز در زمان محاصره و در اقدامی مشابه با تماس تلفونی با این شبکه تلویزیونی، همین موضوع را تأیید کرد.

بی‌تردید این ترور را نباید به دو برادر خارجی‌تبار که گفته می‌شود نسل سوم هم هستند محدود کرد. اگر بخواهیم به یک نتیجه مثبت و کارساز برسیم باید دست به ریشه بسیاری از مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی ببریم. ریشه این ترور و ترورهای دیگر در امریکا و اروپا، به عملکردهای دولت‌های سرمایه‌داری، لشکرکشی آن‌ها به کشورهای عراق، افغانستان، لیبیا و اکنون جنگ داخلی سوریه، کمک به گروه‌های مذهبی در خاورمیانه و غرب، راسیسم، ناسیونالیسم، فقر، بی‌کاری، تحقیر و سرکوب پناهندگان و مهاجران، و به طور کلی کاپیتالیسم می‌رسد.

در این میان یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این رابطه مطرح شده، بحث آزادی بیان و حد و مرز آن است و دیگری احیای مجازات اعدام در فرانسه است.

مارین لوپن رهبر حزب نژادپرست فرانسه، ساعاتی پس از حمله به شارلی ابدو خواستار برگزاری رفراندوم برای احیای مجازات اعدام در این کشور شد. او می‌گوید که «بنیادگرانی اسلامی» عامل این حمله بوده است.

مسئله دیگر امنیتی کردن جامعه و تحریک گروه‌های نژادپرست علیه پناهجویان و مهاجرین است. در واکنش به این حادثه وزارت کشور فرانسه، پاریس را در بالاترین وضعیت هشدار امنیتی قرار داد. دفتر ریاست جمهوری فرانسه اعلام کرد که «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور این کشور جلسه ویژه‌ای به این منظور تشکیل داده و همچنین عازم محل حادثه شد. وی گفت که حملات صورت گرفته نوعی بربریت و اقدامی تروریستی بوده است از این رو دفتر نخست‌وزیری فرانسه اعلام کرد که سطح تدابیر مبارزه با اقدامات تروریستی در کشور افزایش یافته است.

کابینه فرانسه در ساعت ۱۴ به وقت پاریس تشکیل جلسه داد و درباره این حمله به بحث نشست. تدابیر امنیتی در پاریس به بالاترین سطح خود رسید و پولیس با تمام قوا در حال تلاش برای یافتن مهاجمین است. اولاند گفت که کشور فرانسه در شوکی بزرگ فرو رفته است.

واقعاً مرز آزادی بیان تا کجاست؟ خط قرمز طنزگوها کدام است؟ کاریکاتوریست‌ها، چگونه کار خود را محدود کنند؟ و...

سؤال این است که چرا سال‌ها جوانان حومه‌های پاریس با خشم به خیابان‌ها آمدند؟ برخورد دولت وقت فرانسه با آن‌ها، به کجا رسید؟ در روز چهارشنبه ۲۶ اکتوبر ۲۰۰۵، نیکولا سارکوزی وزیر کشور فرانسه ضمن بازدید از یک شهرک واقع در شهر آرژانتوی (حومه شمال غربی پاریس)، در پاسخ به زنی که از پنجره ساختمان خود وزیر را در مورد امنیت محله مورد پرسش قرار داده بود، گفت: «ما شما را از دست این ارادل و اوباش خلاص خواهیم کرد»، و

«شهرک‌ها را با دستگاه کارشر(فشار قوی آب) پاک خواهیم کرد.» سارکوزی ادامه داد که «فرانسه را از دست اوباش خلاص خواهیم کرد.»

هنوز ساعاتی از این گفتار تحریک‌کننده سارکوزی نگذشته بود، یعنی فردای آن روز، حوالی ساعت شش بعدازظهر، سه نو جوان از اهالی شهر کلنچی سو بوآ(حومه شمال غربی پاریس) از ترس کنترل یک گشتی پولیس، سراسیمه به محوطه یک ترانسفورماتور برق «پناه» می‌برند. دو نفر از آن‌ها به نام «زیاد» و «یونا» در اثر برق گرفتگی جان خود را از دست می‌دهند و نوجوان سومی که شدیداً سوخته بود به بیمارستان منتقل می‌شود.

شب همان روز، یعنی ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۵، مردم برخی محلات حومه شرقی و شمالی پاریس دست به اعتراض و راه‌پیمایی زدند. این اعتراضات سریعاً به مناطق دیگر سرایت کرد و به مدت بیست روز حومه شهرهای فرانسه را فراگرفت.

جوانان و نوجوانان شهرک هانی که از وضعیت فلاکت بار و تحقیرآمیز زندگی خود و خانواده‌شان به ستوه آمده بودند، به مؤسسات عمومی و دولتی آسیب رساندند. و صدها اتومبیل را به آتش کشیدند.

سرکوب پولیسی با شدن بیش‌تری ادامه یافت به طوری که نزدیک به ۲۸۰۰ نفر دستگیر و ۴۰۰ نفر نیز به زندان محکوم شدند. در ادامه این اعتراضات و شورش‌ها، دولت وضعیت اضطراری اعلام کرد و مجلس شورای ملی فرانسه آن را به مدت سه ماه تمدید کرد. چندان طول نکشید که اتهامات شنیعی را به مهاجران زدند و برخی با پیروی از رهبر حزب فاشیستی «جبهه ملی» ژان ماری لوپن، شرایط بحرانی فرانسه را حاصل مهاجرت دانستند.

به علاوه دولت‌های فرانسه در دوره‌های مختلف، از جمله با حکومت‌های تروریستی مانند حکومت اسلامی سازش کرده و تروریست‌های حکومت اسلامی را آزاد کرده‌اند.

هنگامی که سازمان ملل قطعنامه حمله به لیبیا را تصویب کرد این هواپیماهای فرانسوی بودند که بلافاصله بمباران لیبیا را آغاز کردند. اتحادیه اروپا، امریکا، ناتو و بسیاری از کشورهای غربی و منطقه‌ای که در حمله به لیبیا نقش داشتند این کشور را به روزی انداختند که اکنون به یک مرکز مهم گروه‌های تروریستی اسلامی تبدیل شده است. در عراق جنگ شیعه و سنی راه انداخته‌اند و هم‌اکنون ۷۰ درصد افغانستان در دست طالبان است و اخیراً نیز روشن شده که امریکا و طالبان پشت پرده به توافقاتی رسیده‌اند.

مهمتر از همه، یکی از دو برابر با القاعده یمن ارتباط داشت و بی‌تردید پولیس مخفی فرانسه از آن مطلع بود. و نشریه فکاهی و طنز شارلی ابدو نیز سال‌هاست که مورد تهدید قرار گرفته بوده چگونه این ترور طراحی شده و دقیق، آن هم هنگامی که حدود ۶۰ نفر از کارکنان و هیأت تحریر این نشریه، جلسه داشتند صورت می‌گیرد چرا مأمورین امنیتی و پولیس در مقابل دفتر این نشریه حضور نداشتند؟

اکنون در میان اعدام‌های روزمره در ایران توسط حکومت اسلامی ایران، سر بریدن‌ها و اعدام‌های گروهی «خلافت اسلامی»(داعش) داعش در سوریه و عراق و دخترربانی‌های بوکو حرام در نیجریه، دانش‌آموزکشی‌های طالبان در پاکستان، سه جوان مسلمان به خاطر «خاطر انتقام محمد»، ۱۲ نفر را در پاریس می‌کشند طبیعی‌ست که جامعه بشری نه تنها در مقابل این فاجعه، بلکه در مقابل راسیسم و نژادپرستی و بی‌حقوقی و ستم و استثمار کاپیتالیستی در سطح جهان، ساکت نماند.

سران حکومت اسلامی ایران، موضع صریحی در این مورد نگرفتند. در پی حمله روز چهارشنبه به هفته‌نامه طنز «شارلی ابدو» در پاریس، برخی از روزنامه‌نگاران ایرانی روز پنج‌شنبه در تهران، قصد داشتند برای ابراز همدردی در برابر ساختمان پلمب‌شده انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران گرد هم بیایند که با حضور نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، این تجمع شکل نگرفت.

اما کانون نویسندگان ایران، روز پنج‌شنبه با انتشار پیامی، حمله به گفته آن‌ها تروریستی به دفتر مجله طنز شارلی ابدو، را محکوم کرد. در این پیام که خطاب به نویسندگان، روزنامه‌نگاران و مردم فرانسه نوشته شده، آمده است که «نویسندگان و مردم ایران در راه آزادی بیان بسیار قربانی داده‌اند و به خوبی رنج و خشم شما را درک می‌کنند.»

در پیام کانون نویسندگان ایران، حمله به دفتر نشریه شارلی ابدو، «جنایت هولناک» توصیف شده و تأکید شده است که طراحان و عاملان آن، «دشمنان آزادی اندیشه و بیان و پیروان جهل و خرافه‌اند» که به نوشته بیاتیه نویسان کانون نویسندگان ایران، «هدفی جز استیلای عقب‌ماندگی بر جهان ندارند.»

در این میان موضع‌گیری‌های روزنامه رسمی و نیمه‌رسمی حکومت اسلامی ایران، این خبر هولناک را با توهین این نشریه به اسلام و محمد انتشار داده‌اند. برای مثال، روزنامه دولتی ایران این موضوع را به عنوان عکس یک در صفحه اول خود منتشر کرده است. اما در متن خبر از این مجله یک مجله نه چندان «خوشنام» یاد می‌کند و تیتز می‌زند: «نمایش خونین تروریست‌ها در پاریس»

روزنامه رسمی دولت اسلامی ایران، با بررسی عملکرد هفته‌نامه شارلی ابدو، اعلام می‌کند که این حادثه نتیجه عملکرد خود این هفته‌نامه است و نامش را «سابقه فعالیت‌های ضد اسلامی مجله شارلی ابدو» می‌گذارد: «این نخستین بار نیست که مجله طنز شارلی ابدو خیرساز می‌شود. این مجله سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با چاپ کاریکاتورهای از پیامبر اسلام(ص)، موجب خشم مسلمانان سراسر جهان شد. هفته‌نامه شارلی ابدو که گرایش چپ دارد، در طول نزدیک به یک دهه گذشته بارها دست به اقدامات ضد اسلامی زده است. این نشریه هزل در سال ۲۰۰۶ روی جلد یک ویژه نامه، اقدام به باز نشر طرحی موهن و کاریکاتوری از حضرت محمد(ص)، پیامبر اسلام از کاریکاتوریستی دنمارکی کرد. این اقدام موجهی از خشم در میان مسلمانان برانگیخت و یک سال بعد مدیران این نشریه، به دلیل اقامه دعوی از سوی «مسجد جامع مسلمانان در پاریس» در دادگاه حاضر شدند.

این روزنامه دولتی در ادامه گزارش خود، می‌نویسد: «در نوامبر ۲۰۱۱ بلافاصله پس از تغییر نام این مجله از «هاراگیری» به «شارلی ابدو» با توهینی دوباره به مسلمانان و چاپ کاریکاتوری از پیامبر اسلام(ص) روی جلد خود، هدف حمله بمب‌های آتش را قرار گرفت و سایت این مجله نیز هک شد. با این حال این مجله، دست از عنادورزی خود علیه اسلام برداشت و یک سال بعد در سپتامبر ۲۰۱۲ همزمان با اکران فلم ضد اسلامی «بیگناهی مسلمانان»، به بهانه حمله به سفارتخانه‌های امریکا در خاورمیانه اقدام به چاپ یک سری کاریکاتور دیگر با مضمون اسلام و توهین به پیامبر اسلام(ص) کرد. این بار نیز آتش خشم مسلمانان در قالب تظاهرات جهانی خود را نشان داد.»

روزنامه جوان، از نشریات سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران، حمله تروریستی چهارشنبه را با تیتزی نوشته است: «کارتون اسلام هراسی در فرانسه». روح‌الله صالحی نویسنده این مطلب بدون هیچ‌گونه ابراز همدردی با وقوع چنین حادثه‌ای می‌نویسد: «پس از استرالیا اکنون نوبت فرانسه بود تا قربانی حملات تروریست‌هایی قرار بگیرد که در کشورهای غربی آموزش می‌بینند و رشد می‌کنند.»

نویسنده روزنامه جوان می‌افزاید: «رسانه‌های غربی سعی دارند تا با برجسته‌کردن اقدام توهین‌آمیز این مجله علیه پیامبر اسلام، تکفیری‌ها و مسلمانان را عامل اصلی این حمله معرفی کنند تا اسلام هراسی را در غرب رواج دهند.» روزنامه کیهان، تنها در صفحه حوادث و اخبار خود این خبر را به صورت بسیار کوتاه منتشر کرده است و در پاراگراف آخر اضافه کرده است: «در پی این حادثه، مقامات تعدادی از کشورها هم‌چنین، اتحادیه عرب و «آویگدور لیبرمن»، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی نیز این حمله را محکوم کردند. لیبرمن با تسلیت به دولت فرانسه، گفت: «جهان آزاد باید متحد و مصمم با ترور مقابله کند.»

روزنامه «وطن امروز»، می‌نویسد: «اعلان جنگ به شیوه اولاند» و در این تحلیل یادآوری می‌کند که وقوع حوادث این چنینی نتیجه عملکرد فرانسه است و می‌نویسد: «واکنش فوری و ظاهراً از پیش آماده «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه به این حمله تروریستی خیلی‌ها را به یاد حرف‌های کلیشه‌ای ۱۲ سال پیش همتای امریکائی پیشینش جورج بوش پس از حادثه یازدهم سپتمبر انداخت. اولاند که تنها به فاصله یک ساعت و نیم پس از حمله مردان مسلح نقابدار به هفته‌نامه طنز و کاریکاتور فرانسوی «شارلی» در محل حاضر شده بود، بلافاصله اعلام کرد: «بدون شک حادثه حمله به دفتر هفته‌نامه پاریسی تروریستی بوده است.» و بعد با گفتن این که «فرانسه با تهدید روبه‌روست!» در سراسر کشور اعلام وضعیت فوق‌العاده کرد. اما در عین حال ادعای او مبنی بر مورد حمله قرار گرفتن «آزادی بیان فرانسوی» همان‌قدر کلیشه‌ای بود که جملات ۱۲ سال پیش جورج بوش پسر بود که به بهانه مورد حمله قرار گرفتن «دموکراسی امریکائی» به مسلمانان اعلان جنگ صلیبی داد. حال پرسش این‌جاست که آیا واکنش حاضر و آماده اولاند، اعلان جنگی جدید به مسلمانان خاورمیانه، این بار به بهانه دفاع از «آزادی بیان» در غرب خواهد بود؟»

حکومت اسلامی ایران که کارنامه تروریستی سیاه و سنگینی همچون فرمان ترور سلمان رشدی توسط خمینی، بینان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور، قتل‌عام زندانیان سیاسی، ترور مخالفان سیاسی و فرهنگی خود در خارج و داخل کشور دارد، بنابراین طبیعی‌ست که سران حکومت اسلامی، ترور به خصوص ترور گروه‌های اسلامی را صریحاً محکوم نکند.

سرانجام نیروهای ویژه پولیس و ژاندارمری فرانسه تقریباً هم‌زمان به ساختمان محل پناه برادران کواشی و همچنین به سوپر مارکت محل گروگان‌گیری در شرق پاریس حمله کردند. در این عملیات دو برادر عامل کشتار در دفتر هفته‌نامه «شارلی هبدو» و نیز گروگان‌گیر سوپر مارکت اجناس کاشر کشته شدند. در جریان این گروگان‌گیری چهار تن از گروگان‌ها نیز جان خود را از دست دادند. به این ترتیب، از روز چهارشنبه تا جمعه، ۱۷ نفر در پاریس به قتل رسیدند. نیروهای پولیس و ژاندارمری فرانسه، پس از چند ساعت رویارویی، تقریباً هم‌زمان در ساعت ۱۷ روز جمعه ۹ جنوری ۲۰۱۵ برابر با ۱۹ جدی ۱۳۹۳، به ساختمانی که برادران کواشی در آن پناه گرفته بودند و نیز به مغازه محل گروگان‌گیری در شرق پاریس حمله کردند. دقایقی بعد اعلام شد که برادران کواشی در این عملیات کشته شدند. این دو تن از صبح جمعه در چاپخانه کوچکی واقع در شهرک «دامارتن آن گوئل» در شمال شرقی پاریس پنهان شده بودند. بر اساس اطلاعات موجود، این دو برادر به هنگام خروج از محل این چاپخانه و در حالی که برای فرار به سوی نیروهای ویژه شلیک می‌کردند، توسط نیروهای ویژه GIGN (گروه عملیاتی ژاندارمری کشور) کشته شدند.

هم‌زمان، در پاریس نیروهای ویژه که از آغاز گروگان‌گیری در یک سوپر مارکت مخصوص کالاهای کاشر (حلال برای یهودیان)، این محل را در محاصره گرفته بودند، دست به حمله زدند. در این عملیات، فرد گرونگیر «امادی کولیالی» کشته شد. پولیس جسد چهار تن دیگر را نیز در این محل یافت. به گفته مقامات مطلع، شماری از این افراد در تیراندازی‌های آغاز گروگان‌گیری جان خود را از دست داده بودند. «امادی کولیالی» روز پیش از آن در شهرک «مون روژ» با شلیک گلوله یک پولیس زن را به قتل رسانده بود. وی که ۳۲ سال داشت در زندان با شریف کواشی آشنا شده بود. این دو تن در سال ۲۰۱۰ در تلاشی برای سازمان دادن به فرار اسماعیل آیت علی بلقاسم، عضو پیشین «گروه مسلح اسلامی الجزائر» که به جرم شرکت در یک سوءقصد انفجاری در یکی از ایستگاه‌های متروی پاریس به زندان افتاده بود، دستگیر شده بودند. «امادی کولیالی» در دسامبر ۲۰۱۳ به پنج سال زندان محکوم شده بود، اما با بهره گرفتن از تخفیف مجازات در ماه مه گذشته از زندان آزاد شد.

برای آن که به معنای واقعی، آزادی بیان باقی بماند، ما باید برای این حق بجنگیم و هرگونه آراء و عقیده و اهداف و سیاست‌های غیرانسانی از جمله گرایش‌های راست و نازیستی و راسیتی و مذهبی را بی‌محابا نقد و رد کنیم. ما باید



بتوانیم در فضائی آزاد و رک و راست در مورد نظریات و باورهای مختلف و تفاوت‌ها سخن بگوئیم بدون آن که به حرمت و شأن انسانی کسی بر بخورد.

آزادی بیان به خودی خود به دست نمی‌آیند به قول اپیکوری فیلسوف اهل صیدا، آزادی بیان، باید مانند یک فن آموزش داده شود همان‌طور که طب و دریانوردی آموزش داده می‌شوند.

بنابراین خط قرمزهایی که مانع نشر دانش و آگاهی بشر می‌شوند باید مورد نقد و طرد قرار گیرند. در حالی که اغلب حاکمیت‌های سیستم سرمایه‌داری و گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب راست و ارتجاعی، همواره تلاش کرده و می‌کنند تا خط قرمزهای خود را به مردم به خصوص به نویسندگان و هنرمندان تحمیل کنند. یکی از برجسته‌ترین این محدودیت‌ها در جهان، آموزه‌های دینی در رأس همه حقایق علمی، سیاسی، فرهنگی و تجربی است. یک مثال پارز تاریخی این خط قرمزها، گالیله است که کلیسای کاتولیک روم او را وادار کرد ادعای خود مبنی بر کروی بودن زمین را رسماً پس بگیرد.

یا سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی سال‌هاست که فریاد می‌زند علوم سیاسی و انسانی از دانشگاه‌ها برچیده شود چون که این علوم درباره خدا و دین شکاکیت به وجود می‌آورد. او تأکید دارد که علوم سیاسی-اسلامی جایگزین این علوم شود. اما حکومت اسلامی، هرگز بدیلی برای علوم سیاسی و انسانی جهان‌شمول ندارد.

همچنین در سال ۱۹۹۵، برنارد لونیس، متخصص تاریخ عثمانی، به سبب سخنانش مبنی بر این‌که مصیبت‌های وحشتناکی که در آخرین سال‌های امپراتوری عثمانی دامن‌گیر ارمنی‌ها بوده است را بر اساس قوانین بین‌المللی نمی‌توان به طور کامل «نسل‌کشی» دانست، مجرم شناخته شد. در سال ۲۰۰۷، یک سیاستمدار و روزنامه‌نگار ترک به نام «دوگو پرینجک» در سوئیس محکوم شد، چرا که طبق قانون آن کشور، افراد از انکار نسل‌کشی ارمنی‌ها منع شده‌اند. در همین راستا، اورهان پاموک نویسنده برنده جایزه نوبل به دلیل آن که در مصاحبه‌ای با یک مجله سوئیسی، گفته بود که آنچه بر سر ارمنی‌ها آمده نسل‌کشی بوده است، در ترکیه تحت تعقیب قانونی قرار گرفت. قبل از این‌ها نیز یاشار کمال و عزیز نسین و بسیاری از نویسندگان و هنرمندان این کشور، سال‌های طولانی زندانی و تبعید را تحمل کرده بودند.

در ایران، هنگامی که احمد کسروی به دلیل نقد مذهب در دادگستری تهران محاکمه می‌شد فدائیان اسلامی وارد سالون محاکمه شدند و او را به همراه منشی‌اش به قتل رساندند. حکومت پهلوی از جمله گل‌سرخ شاعر و یا حکومت اسلامی سعید سلطانی‌پور شاعر و عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران را اعدام کردند. خمینی حکم قتل سلمان رشدی را به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد و رسماً و علناً تروریسم دولتی و خصومت و دشمنی‌اش با آزادی بیان و اندیشه را به نمایش گذاشت. گروه‌های مذهبی مترجم نروژی کتاب آیات شیطانی را زخمی کردند؛ مترجم ژاپنی این کتاب را کشتند و یا به کتابفروشی‌هایی که این کتاب را می‌فروختند، حمله کردند. ترور و تهدید فردی و جمعی نویسندگان ایران با بیانیه ۱۲۴ نویسنده در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و وزیر اطلاعات او فلاحیان آغاز شد و در آذر ماه [قوس] ۱۳۷۷، یعنی در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، از جمله با ترور زنده‌یادان محمدجعفر پوینده و محمد مختاری از اعضای فعال و سرشناس جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، به اوج خود رسید. قبل از آن نیز تلاش کرده بودند نویسندگانی را که با اتوبوس عازم ارمنستان بودند به دره بیندازند و آن‌ها را یکجا و دسته‌جمعی بکشند. اما موفق نشده بودند. همچنین تروریست‌های حکومت اسلامی در کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان، اتریش، آلمان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، سوئد و... ده‌ها فعال سیاسی و فرهنگی را ترور کرده‌اند. تروریست‌های حکومت اسلامی یا بعد از معاملات پشت پرده با حکومت اسلامی ایران، از جمله در فرانسه، اتریش و آلمان آزاد شده‌اند؛ و یا تروریست‌ها بدون این که با مانع جدی پولیس مخفی حکومت‌های به اصطلاح



دموکراتیک غربی روبه رو شوند پس از اقدام تروریستی‌شان، این کشورها را ترک کرده‌اند. چرا که برای حکومت های سرمایه‌داری نه حفظ جان و امنیت انسان‌ها، بلکه تأمین امنیت سرمایه‌داری و حفظ حاکمیت‌شان مهم است. مثال دیگر این است که از موارد افراطی ترویج خشونت بیان، مورد رادیو تلویزیون «لیبر دی میل کولینز» در رواندا است که گنگ‌های کشتار هوتوس را از طریق فرستادن امواج رادیویی برای «جنگ نهانی» جهت «قلع و قمع کردن سوسک‌ها» به کشتن هشتصد هزار نفر از توتسیس‌ها و هوتوس‌های میان‌رو ترغیب کرد. در این فاجعه نیز اتفاقاً دولت وقت فرانسه متهم بوده است.

اما آنچه که مهم و معیارهای دوگانه است برخورد با گروه‌های مذهبی است. دولت‌های اروپائی، تاکنون نه تنها به فعالیت‌های گروه‌های اسلامی چشم بسته‌اند، بلکه در مواقعی نیز به کمک آن‌ها شتافته‌اند. مثلاً ساختن مساجد در شهرهای اروپائی. در حالی که سران همین حکومت‌ها و گروه‌های مذهبی هر روز در همین مساجد و محافل خود، علیه کمونیست‌ها، زنان و حتی مذاهب دیگر سخن می‌گویند و مسلمانان را علیه آن‌ها تحریک می‌کنند به لحاظ قانونی جرم محسوب نمی‌شود و دولت‌ها نیز آن‌ها را محکوم نمی‌کنند. اما هنگامی که یک کاریکاتوریست، کاریکاتورهای درباره محمد می‌کشد همه گروه‌های اسلامی علیه این هنرمند و نشریه‌ای که آن را منتشر کرده است دست به تظاهرات و حتی حملات فزاینده نیز می‌زنند. در همین مساجد است که آخوندها حکم فتوای قتل مخالفان خود را صادر می‌کنند. و یا برای القاعده و داعش و دیگر گروه‌های ارتجاعی مذهبی، عضوگیری و کمک مالی جمع می‌کنند. در چنین شرایطی، بلافاصله سران و سخنگویان دولت‌ها نیز با آن‌ها هم زبان و همراه می‌شوند و به دفاع از مذهب برمی‌خیزند. اگر وقایع این چنینی در کشورهایی که احزاب و حکومت‌های آن‌ها متأثر از ایدئولوژی مذهبی هستند رخ دهد نویسنده و هنرمند را زندانی و شکنجه و اعدام و یا ترور می‌کنند.

به این ترتیب، مذاهب و نازیسم و نژادپرستان و راست‌ها و حکومت‌های سرمایه‌داری، دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه هستند. بنابراین «هنگامی که بحثی در رابطه با اسلام و آزادی بیان به میان می‌آید سؤال اساسی این است که آیا اسلام آزادی بیان را به رسمیت می‌شناسد؟

پاسخ صریح من به این پرسش، این است که در اسلام و منبع اصلی آن، یعنی قرآن، به هیچ وجه آزادی بیان و اندیشه، آزادی‌های جمعی و فردی، به خصوص آزادی زنان و برابری زن و مرد را به رسمیت نمی‌شناسد. به خصوص همه حکومت‌ها و گروه‌های اسلامی و روحانیت در طول تاریخ، دشمن درجه یک آزادی بیان بوده‌اند و هستند.

در جهان به اصطلاح اسلام، هیچ جایی برای آزادی بیان و دموکراسی و برابری و انسانیت وجود ندارد. هر چند که برخی از روشنفکران به اصطلاح دینی تلاش می‌کنند میان اسلام و آزادی بیان و دموکراسی سازگاری به وجود آورند در واقع تلاشی ریاکارانه در راستای تطهیر اسلام و جنایاتش است.

در دنیای هولناک و نابرابر امروز، ما نمی‌توانیم بر سرنوشت خود حاکم باشیم مگر آن که بتوانیم آزادانه به انواع دیدگاه‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی درون و برون از جامعه‌مان نگاهی انتقادی و یا تأیید و رد داشته باشیم.

دین و آزادی بیان و اندیشه، همواره در طول تاریخ، در مقابل هم بوده‌اند. در غرب، بحث از آزادی بیان که از قرن هفدهم به بعد که عصر روشنگری نامیده می‌شود، گسترش یافت، همه درباره این بود که چگونه می‌توان با حاکمیت دینی کلیساها و جنایات‌های بی‌شمار آن، مقابله کرد.

در نیمه قرن بیستم، بسیاری در غرب بر این باور بودند که با مبارزه هدفمند و پیگیر طبقاتی خود، قدرت مذهبی را کنار بزنند و به یک جامعه سوسیالیستی و یا دست‌کم به یک جامعه آزاد و برابر و سکولار برسند. اگر بشر در قرن گذشته پیشرفت‌هایی در حقوق و حقوق خود داشت اما متأسفانه در جهان اوایل قرن بیست و یکم، با «بربریت و وحشت» روبه‌رو است.

مدتی پس از فروپاشی شوروی، در پولند و روسیه، قانون تحت عنوان «جریحه دار کردن احساسات مذهبی»، محدود کردن آزادی بیان و نقد دین را مشخص می‌کند. شنیدن رازونیاز پاپ ژان پل دوم با مریم مقدس مانند شنیدن صدای پسری بود که با مادرش سخن می‌گوید. حتی برای کسی که اعتقاد نداشت این صحنه بسیار تکان‌دهنده بود.

بیش‌تر حاکمیت‌ها در طول تاریخ، این دست احساسات را تقویت کرده‌اند و سیستم‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را با تحمیل ارتجاعی‌ترین نمادها و نظریه‌ها و تابوها تا به امروز حفظ کرده‌اند. حتی در دولت‌های پیشرفته سرمایه‌داری و مدرن امروزی، برخورد به مسأله مذهب، اغلب به شکل قوانین توهین به مقدسات قلمداد شده که در حقیقت محافظت از ادیان و تابوهای مذهبی، معنی دیگری ندارد.

در این میان، حکومت‌های اسلامی هم چون حکومت اسلامی ایران و عربستان سعودی و ترکیه و غیره نیز قوانین سخت‌تری در رابطه با توهین به ایدئولوژی اسلامی‌شان دارند که حتی کوچک‌ترین انتقادی به قوانین مذهبی آن‌ها، شدیدترین سرکوب‌ها را در پی دارد. بنابراین دولت‌ها و سازمان‌ها و کسانی که به انسان‌های می‌گویند به «مذاهب احترام بگذارند»، در واقع شعور و حرمت انسانی را زیر سؤال می‌برند.

در واقع علت اصلی رنسانس و انقلاب صنعتی برای جدایی دین از دولت، جلوگیری و پایان دادن به جنایت‌های بی‌شمار کلیساها در غرب بوده است. باید جامعه را با راهکارهای علمی و عملی اداره کرد نه با خرافات مذهبی و ملی، سانسور و اختناق، زندان و شکنجه و اعدام!

واقعیت این است که اسلام و همه مذاهب از دید تاریخی نه تنها مانع رشد و تکامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه بوده‌اند، بلکه مرتکب جنایات بی‌شماری علیه بشریت شده‌اند. از محمد تا خمینی، از علی تا بن‌لادن، از عمر تا الظواهری و غیره جنایت‌کار و متجاوز بوده‌اند و هستند. بنابراین در جهان امروز، هر کسی و گروهی و حکومتی خود را ادامه‌دهنده راه اسلام و سیاست‌های علی و محمد و عمر و عثمان بدانند جنایت‌کارتر از آن‌ها است. از این‌رو، به هیچ‌وجه نباید دستگاه مخوف و مافیائی دین و روحانیت و الهیت در زندگانی خصوصی مردم و دولت و جامعه و سیستم آموزش و پرورش و قضائی کوچک‌ترین دخالتی داشته باشند. همچنین روحانیون نباید حقوق ویژه‌ای در جامعه داشته باشند بنابراین، آن‌ها نیز موظفند مانند همه شهروندان با دسترنج خودشان کار کنند و نه از راه‌های مفتخوری مانند روضه‌خوانی، دعانویسی، فال‌بینی و یا گرفتن مال امام و خمس و زکات و غیره.

آزادی بیان بدون حد و حصر برای همگان، رکن اساسی آزادی، برابری و دموکراسی در هر کشوری است. در واقع میزان رشد و توسعه تحکیم بنیان‌های دموکراتیک و مساوات‌طلبانه در هر جامعه‌ای به شرایط و گستردگی آزادی بیان و اندیشه در سایه رسانه‌های جمعی، نویسندگان، هنرمندان، نهادهای دموکراتیک و سازمان‌ها و احزاب سیاسی بستگی دارد. در سایه آزادی بیان و اندیشه و آگاهی مردم شکوفا می‌گردد و روحیه و خرد جمعی و انگیزه‌های رعایت قانون و حقوق شهروندی و همبستگی انسانی را بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای مذهبی افزایش می‌دهد.

بر اساس آزادی بیان و اندیشه، علاوه بر نقد و انتقاد از ساختارهای سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، راهکارهای مفید و سازنده مطرح می‌گردد. شبکه‌های اجتماعی، با نقد و بررسی‌های خود، توجه و حساسیت جامعه را نسبت مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بالا می‌برند.

اما آنچه که در این میان، آزادی بیان اندیشه را دچار مشکل می‌سازد، نبود تعریف و نظر یکسان از آزادی بیان و اندیشه و تفسیر بردار بودن حد و مرز و یا به اصطلاح خطوط «قرمز» برای آن‌هاست. به راستی، آیا می‌توان برای آزادی بیان و اندیشه حد و حدود تعیین کرد؟ خطوط قرمزی که برای آن، باید مشخص شود توسط چه کسی و مقامی مشخص می‌گردد؟ و یا کدام مسأله و موضوع را شامل می‌شود؟

به عقیده من در هر جامعه‌ای، باید صریحاً و بدون هیچ‌گونه تفسیری اصل را بر آزادی بی‌حد و حصر بیان و اندیشه برای همگان قرار داد. چرا که آزادی بیان و اندیشه در قالب رسانه‌ها و روشنفکران و هنرمندان مردمی و آزاده، ضامن رشد و توسعه جامعه می‌باشد. هیچ شهروندی از چنین آزادی متضرر نمی‌شود مگر حکومت‌ها.

گفته می‌شود شارب، شدیداً ضد راسیسم و ضد سرمایه‌داری بود. وی درباره یهودیت، مسیحیت یا اسلام کاریکاتور می‌کشید. وی به آزادی بیان و اندیشه بی‌حد و حصر باور عمیقی داشت. همچنین بسیاری از شکایت‌هایی که به صورت قانونی از این نشریه شده، از طرف گروه‌های مسیحی بوده است.

شارلی ابدو، جایگزینی برای هفته‌نامه «هاراکیری» بود که از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ میلادی منتشر می‌شد؛ این هفته‌نامه به دلیل «توهین» به ارزش‌های «ملی» چندبار توسط وزارت کشور فرانسه تعطیل شده بود.

مسئولان هفته‌نامه شارلی ابدو اعلام کرده‌اند که این نشریه با وجود فاجعه روز چهارشنبه ۷ جنوری ۲۰۱۵، از هفته آینده همچنان منتشر می‌شود. حالا این که شارلی ابدو سردبیر و کاریکاتوریست‌هایش همان مثنی سابق را ادامه دهد یا نه، هنوز معلوم نیست. اما آنچه که مردم فرانسه و هنرمندان و نویسندگان این کشور را نگران کرده، قدرت گرفتن جریان‌های افراطی و فاشیستی و حتی پولیسی به بهانه حفظ امنیت است.

این نشریه با مقالات و گزارشات و کاریکاتورهای خود، تمام تابوهای مذهبی، ملی، سیاسی و فرهنگی را به نقد می‌کشید. نشریه‌ای که از موضع چپ و انسان‌دوستانه و مساوات‌طلبانه و در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، به ویژه گرایش‌های راست و نژادپرست و مذهبی را مسخره می‌کرد. شاید به نوعی می‌توان گفت که نمونه تاریخی این نشریه، نشریه ملانصرالدین بوده است.

شارب Charb، مدیر هفته‌نامه چارلی ابدو و یکی از کاریکاتوریست‌های جان‌باخته نشریه چارلی ابدو، با شهامت گفته است: «ایستاده مردن را به زانو زدن در زندگی ترجیح می‌دهم.» دو سال پیش، پس از تهدید به مرگ توسط اسلام باوران، شارب گفت: «من همسر ندارم، فرزند ندارم، اتومبیل ندارم، بدهی هم ندارم. ترجیح می‌دهم ایستاده بمیرم.» اکنون تروریست‌های اسلامی او را ایستاده کشتند.

بی‌تردید هیچ‌کس نمی‌خواهد به سادگی بمیرد؛ به همین دلیل بسیاری از انسانها حتی در سخت‌ترین شرایطی نیز قرار بگیرد مقاومت می‌کند تا زنده بمانند. چرا که زندگی زیباست؛ به خصوص اگر عشق به زندگی، از زاویه انسان‌دوستانه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه در جامعه نابرابر سرمایه‌داری در میان باشد، در چنین شرایطی طبیعی‌ست که ایستاده مردن، افتخارآمیز و ماندگار است! نه در خفت و ترس!

نهایتاً آزادی بیان و اندیشه، به هیچ‌کس ضربه نمی‌زند و هیچ انسانی را نابود نمی‌سازد. بنابراین، زنده باد آزادی بی‌حد و حصر بیان و اندیشه برای همگان!

یاد جان باختگان نشریه چارلی ابدو و همه جان باختگان راه آزادی بی‌حد و حصر بیان و اندیشه و انسانیت‌گرایی باد!

دوشنبه بیست و دوم دی [جدی] ۱۳۹۳ - دوازدهم جنوری ۲۰۱۵